بررسی کتاب

«تطهير الإعتقاد عن أدران الإلحاد»

از محمد بن اسماعيل الصنعانی رحمه الله

(متوفی ۱۱۸۲ هـ)

نویسنده

مجاهد دین

عنوان کتاب: بررسی کتاب تطهیر الاعتقاد عن أدران الإلحاد از محمد بن اسماعیل الصنعانی رحمه الله (متوفی ۱۱۸۲ هـ)

عنوان اصلی

نویسنده: مجاهد دین

مترجم:

نوبت انتشار: اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار: ۱۳ اردیبهشت ۱۳۹۹ ه. ش - ۹ رمضان ۱٤٤۱ ه. ق

منبع: www.mojahed-din.blogspot.com

بررسی کتاب

«تطهير الاعتقاد عن أدران الإلحاد»

از محمد بن اسماعیل الصنعانی

رحمه الله (متوفی ۱۱۸۲ هـ)

نویسنده:

مجاهد دین

بررسی کتاب تطهير الاعتقاد عن أدران الإلحاد از محمد بن اسماعيل الصنعانی (متوفی ۱۱۸۲ هـ)

بسم الله والحمد لله والصلاة والسلام على رسول الله و على آله وصحبه ومن والاه، اللهم أرنا الحق حقا وأرزقنا اتباعه وأرنا الباطل باطلا وأرزقنا اجتنابه. اما بعد:

صنعانی رحمه الله با محمد بن عبدالوهّاب (متوفی ۱۲۰۶ هـ) همعصر بود و ۸۳ سال عمر کرد و ۲۴ سال قبل از محمد بن عبدالوهّاب وفات یافت. صنعانی در ابتدای امر محمد بن عبد الوهّاب، اجمالا دعوت او را تایید نمود، اما بعد از گذشت ماه‌ها و سال‌ها، وقتی که کار محمد بن عبدالوهّاب به تکفیر و کشتار عموم مسلمانان کشید، و اخبار ضد و نقیضی نیز در اینباره به او می‌رسید، برای همین در تایید کارهای محمد بن عبدالوهّاب مترددد شد؛ تا اینکه ۱۲ سال قبل از وفاتش، در سال ۱۱۷۰ شیخ علّامه قاضی مربد بن احمد بن عمر التميمی النجدی رحمه الله که اهل حریملاء بود، خود را به یمن به نزد ابن امیر صنعانی رحمه الله می‌رساند و اخبار قتال‌ها و تکفیرهای به ناحق محمّد بن عبد الوهّاب را برایش بازگو می‌کند و هشت ماه پیش او می‌ماند. سپس امام صنعانی از قصیده‌ای که قبلاً دربارۀ مدح محمّد بن عبد الوهّاب نوشته بود رجوع کرده و قصیدۀ دیگری در ردّ بر او می‌نویسد که بخشی از آن چنین است:

رجعت عن القول الذي قلت في النجدي   قد صح لي فيه خلاف الذي عندي
ظننت به خيرا وقلت عسى عسى   نجد ناصحا يهدي الأنام ويستهدي...
وقد جاءنا من أرضه الشيخ مربد   فحقق من أحواله كل ما يبدي
وقد جاء من تأليفه برسائل   يكفر أهل الأرض فيها على عمد

ترجمه: «از آن سخنی که دربارهٔ محمّد بن عبد الوهّاب نجدی گفته بودم، پشیمان شدم، برای اینکه خلاف آن معلوماتی که از او در نزد من بود برایم ثابت شد. درباره‌اش گمان خیر داشتم و گفتم امید است، امید است که نصیحت‌گری باشد و مردمان را هدایت کند و خواهان هدایت باشد... و از دیار او شیخ مربد نزد ما آمد و هر آنچه دربارهٔ احوال او آشکار شده بود برایم معلوم شد. و از تالیفات او، رساله‌هایی آورد که در آن اهل زمین را عمداً تکفیر می‌کند».

و امام صنعانی الله رحمتش کند، زنده نماند تا دیگر کارهای محمد بن عبدالوهّاب در تکفیر و قتال مسلمانان را مشاهده کند وگرنه بدون شک با شدّت بیشتری با او مخالفت می‌کرد.

و ان شاء الله در این مقاله قصد دارم مخالفت عقیدهٔ امام صنعانی با وهّابیت را طبق کتاب مشهورش «تطهیر الاعتقاد عن ادران الاحاد» نشان بدهم. چون بعضی از فریب‌خوردگان وهابیت این کتاب را مانند حلوا در بین خود نشر می‌کنند و گمان می‌کنند که این کتاب تاییدی بر انحرافات عقیدتی آنهاست! در حالی که شک دارم یک بار آن را به درستی و تماما خوانده باشند و یا اگر هم خوانده باشند پس در سخنانش تلبیس نموده و عقیدهٔ خود را به زور بر آن حمل نموده‌اند و در این مقاله پرده از این حقیقت برخواهیم داشت.

توضیح اینکه وهّابیت بخاطر ظاهرگرایی‌اش دچار اشتباهات و انحرافات خطیر و بزرگی در دین بخصوص در باب عقاید شده‌اند، و گمان می‌کنند مشرکان، برای معبودانشان هیچ گونه صفات ربوبیت و قدرت نفع و ضرر رساندنی قائل نبوده‌اند و در ربوبیت بطور کامل و صحیح، الله را یکتا قرار داده و به اصطلاح توحید ربوبیت داشته‌اند.

چنانکه محمد بن عبد الوهّاب در کتابش کشف الشبهات (صص ۱۷-۱۸ و ص ۲۰) می‌گوید: «إن أعداء الله لهم اعتراضات كثيرة على دين الرسل، يصدون بها الناس عنه، منها قولهم: نحن لا نشرك بالله، بل نشهد أنه لا يخلق ولا يرزق، ولا ينفع ولا يضر

إلا الله وحده لا شريك له وأن محمدا صلى الله عليه وسلم لا يملك لنفسه نفعا، ولا ضرا، فضلا عن عبد القادر أو غيره، ولكن أنا مذنب والصالحون لهم جاه عند الله وأطلب من الله بهم. فجوابه هو أن الذين قاتلهم رسول الله صلى الله عليه وسلم مقرون بما ذكرت، ومقرون أن أوثانهم لا تدبر شيئا، وإنما أرادوا الجاه، والشفاعة، كما في القرآن... فإن قال: الكفار يريدون منهم وأنا أشهد أن الله هو النافع الضار المدبر، لا أريد إلا منه، والصالحون ليس لهم من الأمر شيء، ولكن أقصدهم أرجو من الله شفاعتهم. فالجواب أن هذا قول الكفار سواء بسواء».

ترجمه: «دشمنان خداوند اعتراضات زیادی بر دین پیامبران دارند و با آن اعتراضات مردم را از دین الله باز می‌دارند منجمله این سخنشان: ما برای خداوند شریک قرار نمی‌دهیم بلکه شهادت می‌دهیم که بغیر از الله یکتای بدون شریک، کسی نمی‌تواند خلق کند و رزق بدهد و نفع و ضرر برساند و اینکه محمد علیه السلام برای خودش هیچ نفع و ضرری نمی‌تواند برساند چه رسد به عبدالقادر یا غیر او، منتها من گناهکارم و صالحان نزد الله جاه دارند و من بوسیلۀ آنان از الله طلب می‌کنم. پس جوابش آن است که گذشت اینکه: آن کسانی که رسول الله صلی الله علیه وسلم با آنان قتال کرد هم، به آنچه ذکر کردی اقرار داشتند و اقرار می‌کردند به اینکه بت‌هایشان چیزی را تدبیر نمی‌کنند و بلکه تنها جاه و شفاعتشان را می‌خواستند... پس اگر گفت: کفار از آنها می‌خواستند، امّا من گواهی می‌دهم که الله همان نافع و ضار و مدبر است و جز از او نمی‌خواهم، و صالحان چیزی از امور در دست آنان نیست، ولیکن قصد آنان می‌کنم و از الله شفاعت آنان را امید دارم. پس جواب این است که: این دقیقا همان سخن کفار است».

چنانکه می‌بینید، فهم و درکی که از شرک مشرکان داشته است این چنین بوده که مشرکان با اعتقادی کامل و صحیح، جز الله را خالق و رازق و نافع و ضار و مدبر نمی‌دانسته‌اند و برای معبودانشان چیزی از این صفات را قائل نبوده‌اند.

در حالی که صنعانی رحمه الله برخلاف محمد بن عبد الوهّاب می‌گوید که مشرکان برای بت‌هایشان قدرت نفع و ضرر رساندن قائل بودند و معتقد بودند معبودانشان برای آنها شفاعتی که نافذ است و نیاز به اذن الله ندارد می‌کنند، و نذر و ذبح و طوافی که مشرکان برای بت‌ها انجام می‌دادند را فرع شده و نشأت گرفته از چنین اعتقادی می‌دانست.

و البته ذکر این نکته مهم است که: هرچند صنعانی هم گفته که مشرکان توحید ربوبیت داشتند، اما مراد و منظور او از توحید ربوبیت، و حدود و مرز تعریف او از توحید ربوبیت، و قسمت‌های تشکیل دهندۀ این توحید، چیزی غیر از تعریف محمد بن عبدالوهّاب و پیروانش از توحید ربوبیت است. و وهّابیان معاصر با تلبیس و تدلیس از اشتراک لفظی «توحید ربوبیت» که آنها و صنعانی برای مشرکان بکار برده‌اند، سوء استفاده کرده و همان بار معنایی و همان مراد و مقصودی که خودشان از «توحید ربوبیت» اراده و قصد نموده‌اند را با تلبیس و تدلیس همان مراد و مقصود صنعانی جلوه می‌دهند؛ در حالی که چنین کاری، تلبیس آشکاری است.

چون با اینکه صنعانی گفته که مشرکان توحید ربوبیت داشتند، اما منظور او از اثبات آن برای مشرکان، این نبوده که بگوید مشرکان اعتقاد به نافع و ضار بودن معبودانشان نداشته‌اند و منظورش این نبوده که اعتقاد به نافع و ضار بودن بت‌ها را از مشرکان نفی کرده باشد؛ چنانکه وهابیت چنین اعتقادی را در مشرکان نفی می‌کنند. بلکه چنانکه در ادامه خواهید دید، صنعانی در جای جای کتابش بیان و تاکید کرده که مشرکان اعتقاد به نافع و ضار بودن معبودانشان داشتند و آنها را در شدائد و سختی‌ها به فریاد می‌خواندند و معتقد به شفاعت نافذ آنها بودند و از چنین اعتقادی بود که انجام اعمالی مانند ذبح و نذر و سجده و طواف برای بت‌ها فرع

گشته و نشأت گرفته بود. اما وهّابیت برخلاف صنعانی، می‌گویند که مشرکان هیچ‌گونه قدرت نفع و ضرر رساندن و تاثیری برای بت‌ها قائل نبودند و به شفاعت نافذ و بدون اذن الله آنها نیز معتقد نبودند و در عین حال برای معبودانی که می‌دانستند هیچ نفع و ضرری ندارند، ذبح و نذر و قربانی می‌کردند! آیا واقعا چنین چیزی منطقی و معقول است!

و پر واضح است که بین این دو، یعنی بین عقیدۀ صنعانی و عقیدۀ وهابیت تفاوت آشکاری وجود دارد.

برای نمونۀ صنعانی در صفحۀ ۵۰ کتاب تطهیر الاعتقاد (چاپ شده در مطبعة سفیر، الریاض، المملكة العربیة السعودیة، چاپ اول ۱۴۲۴ هـ) توحید را به دو بخش تقسیم می‌کند و می‌گوید: «أنَّ التوحيد قسمان: القسم الأول: توحيد الربوبية والخالقية والرَّازقية ونحوها، ومعناه: أنَّ الله وحده هو الخالق للعالَم، وهو الرَّبُّ لهم والرازق لهم، وهذا لا ينكره المشركون ولا يجعلون لله فيه شريكاً، بل هم مُقرُّون به، كما سيأتي في الأصل الرابع. والقسم الثاني: توحيد العبادة، ومعناه: إفراد الله وحده بجميع أنواع العبادات الآتي بيانها، فهذا هو الذي جعلوا لله فيه شركاء، ولفظ الشريك يُشعر بالإقرار بالله تعالى».

ترجمه: «توحید دو بخش است: بخش اول: توحید ربوبیت و خالقیت و رازقیت و نحو آن، و معنایش این است که: الله به تنهایی خالق جهان است و او پروردگار آنان و رازق آنان است، و این را مشرکان انکار نمی‌کردند و برای الله در آن شریکی قرار نمی‌دادند، بلکه به آن اقرار داشتند؛ چنانکه در اصل چهارم خواهد آمد. و بخش دوم: توحید عبادت است و معنایش این است که الله را در همۀ انواع عبادت‌هایی که توضیح آنها در ادامه خواهد آمد، یکتا قرار بدهد، و در این بخش بود که برای الله شریک قرار می‌دادند. و از لفظ شریک، اقرار نمودن به الله فهمیده می‌شود».

گرچه سخن صنعانی رحمه الله در توحید ربوبیت مشرکان کامل و دقیق نیست؛ چون مشرکان ارباب من دون الله و خالق من دون الله و رازق من دون الله را نیز

ثابت می‌کردند و ما قبلاً بطور مفصل شرک آنان در این امور را طبق قرآن و سنّت و اقوال علما و امامان و مفسّران اهل سنّت در کتاب «حقیقت توحید نزد مومنان و رد بر نجدیه در تطهیر شرک مشرکان» ثابت کرده‌ایم، و ثابت کرده‌ایم که مشرکان در این صفات نیز برای الله شریک قرار می‌دادند، اما به فرض اینکه سخن صنعانی در این باره صحیح باشد و مشرکان در ذات الله و خالقیت و رازقیتش مشرک نبوده باشند، پس طبق این تقسیم بندی‌اش مشخص می‌شود که منظور صنعانی از توحید ربوبیت مشرکان، تنها یکتا قرار دادن الله توسط آنان در خالقیت و رازقیت بوده است و بس. در حالی که منظور وهّابیت از توحید ربوبیت مشرکان، چیزی فراتر از این مقداری است که صنعانی برای مفهوم توحید ربوبیت تقریر نموده است. و می‌گویند مشرکان علاوه بر اینکه الله را در خالقیت و رازقیت یکتا قرار می‌دادند، بلکه همهٔ انواع نفع و ضرر رساندن‌ها را نیز از غیر الله و از معبودانشان نفی می‌نمودند. برای مثال ابن باز در مجموع فتاوی ومقالات متنوعة، (ج ۲ ص ۷۲) می‌گوید: «أما كونه سبحانه ربَّ الجميع وخالق الخلق ورازقهم، وأنه كامل في ذاته وأسمائه وصفاته وأفعاله، وأنه لا شبيه له، ولا ند له ولا مثيل له، فهذا لم يقع فيه الخلاف بين الرسل والأمم، بل جميع المشركين من قريش وغيرهم مقرون به».

ترجمه: «اما اینکه خداوند سبحان پروردگار همه و خالق مخلوقات و رازقشان است و اینکه در ذاتش و اسمائش و صفاتش و افعالش کامل است و اینکه شبیهی ندارد و همتایی ندارد و مانندی ندارد، پس در بین پیامبران و امّت‌هایشان اختلافی در چنین اعتقادی رخ نداده است؛ بلکه همهٔ مشرکان، از قریش و غیر آنان، به چنین چیزی اقرار داشتند».

به راستی که زشت بودن و رکیک بودن و باطل بودن این سخن آنقدر زیاد است که موی را بر بدن انسان سیخ می‌کند و ثنایی معطرتر از این سخن بر مشرکان وجود ندارد! و این همهٔ پشتکار برای تطهیر و کوچک نشان‌دادن شرک مشرکان و در مقابل

تلاش فراوان برای تکفیر و مشرک دانستن مسلمانان اهل قبله توسط وهابیت، بسیار غیر طبیعی است.

و چنانکه معلوم است، وهّابیت در تعریف توحید ربوبیت می‌گویند: إفراد و یکتا قرار دادن الله در افعالش است.

برای مثال عبدالرحیم السلمی در تأصیل علم العقیدة (ج ۲ ص ۱۳) می‌گوید: «توحيد الربوبية: هو إفراد الله عز وجل بالخلق والرزق والتدبير، وهو إفراد الله عز وجل بأفعاله سبحانه وتعالى، فالخالق هو الله وحده، والرازق هو الله وحده، والمحيي والمميت هو الله سبحانه وتعالى وحده، هذه هو توحيد الربوبية».

ترجمه: «توحید ربوبیت: همان یکتا قراردادن الله عزوجل در خلق‌کردن و رزق‌دادن و تدبیرنمودن است، و همان یکتا قراردادن الله عزوجل در افعالش است؛ پس خالق همان الله یکتا است و رازق همان الله یکتا است و زنده گرداننده و میراننده همان الله سبحان است، این همان توحید ربوبیت است».

در حالی که مشرکان نه تنها الله متعال را در افعالش یکتا قرار نمی‌دادند بلکه به بسیاری از افعال او اقرار نمی‌کردند و آن را انکار می‌کردند، مانند بعث و نشر و... و معتقد بودند بعضی از مخلوقات در تدبیر جهان هستی مستقل از الله یا شریک الله هستند. چنانکه در صحیح البخاری (۸۴۶) آمده که در حدیبیه رسول خدا صلی الله علیه وسلم به اصحابش فرمود: «هَلْ تَدْرُونَ مَاذَا قَالَ رَبُّكُمْ؟ قَالُوا: اللَّهُ وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ، قَالَ: " أَصْبَحَ مِنْ عِبَادِي مُؤْمِنٌ بِي وَكَافِرٌ، فَأَمَّا مَنْ قَالَ: مُطِرْنَا بِفَضْلِ اللَّهِ وَرَحْمَتِهِ، فَذَلِكَ مُؤْمِنٌ بِي وَكَافِرٌ بِالكَوْكَبِ، وَأَمَّا مَنْ قَالَ: بِنَوْءِ كَذَا وَكَذَا، فَذَلِكَ كَافِرٌ بِي وَمُؤْمِنٌ بِالكَوْكَبِ».

ترجمه: «آیا می‌دانید که پروردگارتان چه گفت؟ گفتند: الله و رسولش داناتر است. فرمود: صبح شد و بعضی از بندگانم به من مومن و بعضی کافر شدند و امّا کسی که گفت: به فضل و رحمت خداوند بر ما باران بارید، پس او به من ایمان آورده و به

ستارگان کافر شده است. و امّا کسی که گفت با طلوع فلان ستاره بر ما باران بارید پس او به من کافر شده و به ستاره ایمان آورده است».

و همچنین معتقد بودند که تمائم، ضرر را دفع می‌کنند و برای همین در مسند احمد (۱۷۴۲۲) آمده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرمود: «مَنْ عَلَّقَ تَمِيمَةً فَقَدْ أَشْرَكَ».

ترجمه: «هرکس تمیمه بیاویزد، به تحقیق که شرک ورزیده است».

و پر واضح است که بخاطر طواف نمودن و ذبح و قربانی کردن برای آن تمیمه، آن را به بازوی خود نمی‌بستند، بلکه معتقد بودند قدرت ربوبیت در دفع ضرر و جلب نفع را دارد.

ابن عابدین رحمه الله در رد المحتار علی الدر المختار، (ج ۱۶ صص ۳۶۳-۳۶۴) به نقل از ابن الأثیر رحمه الله در النهایة في غریب الحدیث والأثر، (ج ۱ صص ۱۹۷-۱۹۸) می‌گوید: «التَّمَائِمُ جَمْعُ تَمِيمَةٍ وَهِيَ خَرَزَاتٌ كَانَتْ الْعَرَبُ تُعَلِّقُهَا عَلَى أَوْلَادِهِمْ يَتَّقُونَ بِهَا الْعَيْنَ فِي زَعْمِهِمْ، فَأَبْطَلَهَا الْإِسْلَامُ، وَالْحَدِيثُ الْآخَرُ «مَنْ عَلَّقَ تَمِيمَةً فَلَا أَتَمَّ اللَّهُ لَهُ» لِأَنَّهُمْ يَعْتَقِدُونَ أَنَّهُ تَمَامُ الدَّوَاءِ وَالشِّفَاءِ، بَلْ جَعَلُوهَا شُرَكَاءَ لِأَنَّهُمْ أَرَادُوا بِهَا دَفْعَ الْمَقَادِيرِ الْمَكْتُوبَةِ عَلَيْهِمْ وَطَلَبُوا دَفْعَ الْأَذَى مِنْ غَيْرِ اللَّهِ تَعَالَى الَّذِي هُوَ دَافِعُهُ».

ترجمه: «تمائم جمع تمیمه است و آن مهره‌هایی هستند که عرب‌ها بر فرزندانشان آویزان می‌کردند و در گمانشان از چشم‌زخم نگاهشان می‌داشت، و اسلام این باور را باطل نموده و در حدیث دیگری آمده است: {هرکس بر خود تمیمه آویزان کند پس خداوند برایش تمام نگرداند}، برای اینکه آنان معتقد بودند که این تمیمه‌ها تمام دوا و شفا هستند، بلکه آنها را شریکان الله قرار داده بودند. برای اینکه با آن تمیمه‌ها خواستار دفع‌کردن تقدیرهایی بودند که بر آنان نوشته شده بود و خواستار دفع بلا از غیر الله متعال بودند؛ در حالی که فقط او (الله) دفع کنندۀ آن است».

و ابن حجر عسقلانی رحمه الله در فتح الباری، (ج ۱۰ ص ۱۹۶) می‌گوید: «وَالتَّمَائِمُ جَمْعُ تَمِيمَةٍ وَهِيَ خَرَزٌ أَوْ قِلَادَةٌ تُعَلَّقُ فِي الرَّأْسِ كَانُوا فِي الْجَاهِلِيَّةِ يَعْتَقِدُونَ أَنَّ ذَلِكَ يَدْفَعُ الْآفَاتِ».

ترجمه: «تمائم جمع تمیمه است و آن مهره یا گردنبندی است که بر روی سر آویزان می‌شود، و در زمان جاهلیت معتقد بودند که تمائم، آفات را دفع می‌کند».

و اینها رغم أنف وهابیت، حقیقتاً نشان از شرک مشرکان در ربوبیت و عدم افراد و یکتا قرار دادن الله متعال در افعالش است.

پس اگرچه که حقیقتاً مشرکان در آن مقدار از توحیدی که صنعانی برای مشرکان ثابت می‌کرد نیز مشرک بودند، اما به فرض اینکه سخن صنعانی درست باشد، پس منظور صنعانی از اثبات توحید ربوبیتی که آن را برای مشرکان اثبات می‌کرد چیزی غیر از آن توحید ربوبیتی است که وهابیت برای مشرکان ثابت می‌کنند، و منظور صنعانی تنها یکتا قرار دادن الله متعال توسط مشرکان در خالقیت و رازقیت بوده است، نه نفی تمام صفات و خصائص ربوبیت از معبودان باطل مشرکان؛ چنانکه وهابیت اینگونه می‌گویند و مشرکان را در تمام صفات و خصائص مربوط به ربوبیت موحد می‌دانند و گمان می‌کنند مشرکان هیچ‌گونه ربوبیت و قدرت نفع و ضرر رساندن استقلالی و من دون الله یا شراکتا مع الله یا شفاعت نافذ و بدون اذن الله را برای معبودانشان قائل نبوده‌اند.

چنانکه صنعانی رحمه الله در صفحۀ ۵۱ دربارۀ شرک شفاعت صحبت می‌کند و می‌گوید: مشرکان شفیعانی را ثابت می‌کردند که معتقد بودند بدون اذن الله شفاعت می‌کنند؛ چنانکه می‌گوید: «فجعل الله تعالى اتِّخاذهم للشفعاء شركاً، ونزَّه نفسَه عنه؛ لأنَّه لا يشفع عنده أحدٌ إلاَّ بإذنه، فكيف يُثبتون شفعاءَ لهم لَم يأذن الله لهم في شفاعة، ولا هم أهل لها، ولا يغنون عنهم من الله شيئا».

ترجمه: «خداوند اتخاذ شفعاء توسط آنان را شرک قرار داده است و خودش را از آن منزّه نموده است، چون هیچ کس در نزد او شفاعت نمی‌کند، مگر اینکه با اجازۀ او باشد (به این معنا که اثبات شفاعتی که با اذن الله باشد ربطی به شرک ندارد) پس چگونه شفیعانی ثابت می‌کردند که نه خداوند به آنان اجازۀ شفاعت کردن داده است و نه اهلیت شفاعت‌کردن را دارند و نه می‌توانند آنان را از (عذاب) خداوند باز دارند؟».

و این نصی صریح از صنعانی است دربارۀ اینکه مشرکان به شفاعت بدون اذن الله معتقد بودند، به این شکل که می‌گوید مشرکان معتقد بودند معبودانشان بدون نیاز به اجازۀ الله، می‌توانند در حق آنان و دربارۀ نیازها و حاجت‌های دنیوی آنان شفاعت نافذ کنند، و به مجرد توسل و تشفع نمودن به آنان، می‌توانند عبادت کنندگانشان را به الله نزدیک گردانند و در حقشان شفاعت نافذ بکنند.

همچنین صنعانی در صفحۀ ۵۶ می‌گوید: «وقد كان المشركون منهم مَن يعبدُ الملائكةَ وينادیهم عند الشدائد، ومنهم مَن يعبد أحجاراً ويهتف بها عند الشدائد، وهي في الأصل صوَرُ رجال صالحين كانوا يُحبُّونهم ويعتقدون فيهم، فلمّا هلكوا صوَّروا صوَرَهم تسليًّا بها، فلمّا طال عليهم الأمَد عبدوهم، ثم زاد الأمد طولاً فعبدوا الأحجار، ومنهم مَن يعبد المسيح، ومنهم من يعبد الكواكبَ، ويهتف بها عند الشدائد، فبعث اللهُ محمداً صلى الله عليه وسلم يدعوهم إلى عبادة الله وحده بأن يُفردوه بالعبادة كما أفردوه بالربوبية».

ترجمه: «بعضی از مشرکان ملائکه را عبادت می‌کردند و آنها را هنگام سختی‌ها به فریاد می‌خواندند، و بعضی از آنان سنگ‌ها را عبادت می‌کردند و هنگام سختی‌ها آنها را صدا می‌زدند، و آن سنگ‌ها در اصل مجسمۀ انسال‌های صالحی بودند که آنان را دوست داشتند و دربارۀشان (به قدرت نفع و ضرر رساندن و شفاعت نافذ) معتقد بودند، و هنگامی‌که آن صالحان مردند، مجسمۀ آنها را جهت تسلی یافتن با آنها، ساختند و هنگامی‌که مدت زمان زیادی گذشت آنها را عبادت کردند، سپس زمان

بیشتری گذشت و سنگ‌ها را عبادت کردند. و بعضی از مشرکان مسیح را عبادت می‌کردند و بعضی دیگر، ستارگان را عبادت می‌کردند و در سختی‌ها آنها را به فریاد خواندند. پس خداوند محمد صلی الله علیه وسلم را مبعوث نمود تا آنان را به سوی عبادت الله یکتا فراخواند و او را در عبادت یکتا قرار بدهند؛ همانطور که او را در ربوبیت یکتا قرار داده‌اند».

چنانکه مشاهده می‌کند، صنعانی می‌گوید مشرکان معبودان مختلفی که داشتند -مانند ملائکه و مجسمهٔ انسان‌های صالح و ستارگان و غیره- را هنگام شدائد و سختی‌ها به فریاد می‌خواندند چنانکه سه بار آن را تکرار کرده است:

۱- منهم مَن یعبدُ الملائکةَ وینادیهم عند الشدائد

۲- ومنهم مَن یعبد أحجاراً ویهتف بها عند الشدائد

۳- ومنهم من یعبد الکواکبَ، ویهتف بها عند الشدائد

و پرواضح است که شخص مشرک به این خاطر معبودانش را در سختی‌ها و شدائد به فریاد می‌خواند چون معتقد است که معبودش می‌تواند به فریاد او برسد و به او نفعی برساند یا ضرری را از او دفع نماید. و در انتها به فریاد خواندن آنها را جزو توحید عبادت به شمار آورده است، در حالی که در نزد ما جزو توحید ربوبیت قرار می‌گیرد، چون تا برای یک مخلوق قدرت نفع و ضرر رساندن بصورت مستقل از الله یا شراکتا مع الله -که از صفات ربوبیت است- را قائل نباشد، پس او را به دعا و فریادی که عبادت است، به دعا و فریاد نمی‌خواند. به عبارت دیگر شرک در عبادت مستلزم شرک در ربوبیت است.

پس صنعانی تعریف خاصی از توحید ربوبیت دارد و آن را تنها اقرار مشرکان به اینکه الله خالق و رازقشان است می‌داند؛ چنانکه در صفحه ۵۶ گفته است: «عرفتَ في الأصل الرابع بتوحید الربوبیة، وهو أنَّ الله هو الخالق وحده والرازق وحده».

ترجمه: «در اصل چهارم توحید ربوبیت را شناختی که به این معناست که الله همان خالق یکتا و رازق یکتا است».

و چنانکه واضح است، او به فریاد خواندن در سختی‌ها را جزو توحید عبادت به شمار آورده است و از تعریف خاصی که برای توحید ربوبیت ارائه نموده است بیرون آورده است، در حالی که صحیح این بود که آن را وارد بخش توحید ربوبیت می‌نمود و مشرکان را در ربوبیت نیز مشرک قرار می‌داد.

و در صفحهٔ ۵۷ منظورش از توحید عبادت را بسط داده و می‌گوید: «فإفرادُ الله تعالى بتوحيد العبادة لا يتِمُّ إلاَّ بأن يكونَ الدعاءُ كلُّه له، والنداءُ في الشدائد والرخاء لا يكون إلاَّ لله وحده...».

ترجمه: «یکتا قرار دادن الله متعال در توحید عبادت، تکمیل نمی‌گردد تا اینکه به فریاد خواندن همه‌اش برای او باشد، و در سختی و آسایش جز الله یکتا ندا زده نشود».

چنانکه مشاهده می‌کنید، این گزاره‌هایی که صنعانی آنها را در زیر توحید عبادت آورده است، در واقع جزو خصائص و صفات ربوبیت هستند. و صنعانی تعریف خاصی از توحید ربوبیت مشرکان دارد که مغایر با تعریف وهابیت از توحید ربوبیت مشرکان است. و منظورش از اینکه می‌گوید مشرکان توحید ربوبیت داشتند این نبوده که بگوید مشرکان معتقد به نفع و ضرر رساندن بت‌هایشان نبوده‌اند و یا آنها را در شدائد به فریاد نمی‌خوانده‌اند!

پس صنعانی با تعریف خاصی که از توحید ربوبیت مشرکان داشته است و آن را برای مشرکان اثبات می‌کرد، هرگز مراد و مقصودش این نبوده که بگوید چون مشرکان توحید ربوبیت داشتند پس در نتیجه معتقد به قدرت نفع و ضرر رساندن معبودانشان نبوده‌اند! چنانکه وهابیت اینگونه نتیجه گرفته است. بلکه بطور واضح گفته است که مشرکان معتقد بودند که معبودانشان قدرت نفع و ضرر رساندن دارند و قدرت شفاعت

بدون نیاز به اذن الله دارند و آنها را در سختی‌ها و شدائد به فریاد می‌خواندند تا به آنها کمک کنند.

چنانکه در صفحۀ ۵۸ می‌گوید: «فصل إذا تقرَّر عندك أنَّ المشركين لَم ينفعهم الإقرارُ بالله مع إشراكهم في العبادة، ولا يغني عنهم مِن الله شيئاً، وأنَّ عبادتَهم هي اعتقادُهم فيهم أنَّهم يَضرُّون وينفعون، وأنَّهم يقرِّبُونهم إلى الله زلفى، وأنَّهم يَشفعون لهم عند الله تعالى، فنَحَروا لهم النَّحائِر، وطافُوا بهم ونذروا النذور عليهم، وقاموا متذلِّلين متواضعين في خدمتهم وسجدوا لهم، ومع هذا كلِّه فهم مقرُّون لله بالربوبية وأنَّه الخالقُ».

ترجمه: «فصل: برایت مشخص شد که مشرکان اقراری که به الله می‌کردند چون همراه با شرک‌ورزیشان در عبادت بود، این اقرارشان نفعی به آنها نمی‌رساند. و برایت مشخص شد که عبادتشان برای معبودانشان این بود که دربارۀ آنها معتقد بودند که معبودانشان نفع و ضرر می‌رسانند و آنان را به الله نزدیک می‌گردانند و نزد الله برایشان شفاعت می‌کنند، از این رو برایشان ذبح و قربانی کردند و دورشان طواف کردند و برایشان نذر کردند و با تذلل و تواضع در خدمت آنان ایستادند و برایشان سجده کردند، و همراه با همۀ اینها، آنان به ربوبیت الله و اینکه او خالق است اقرار می‌کردند».

پس دقت و توجه کنید که منظور صنعانی از اثبات توحید ربوبیت برای مشرکان، تنها این بوده که مشرکان، الله را به عنوان ذاتی که وجود دارد و به تنهایی خالق و رازق است قبول داشتند، و چنانکه در کلامش می‌بینید، بطور واضح می‌گوید که عبادت مشرکان برای بت‌هایشان در واقع اعتقاد و باورشان به این بوده که معبوداشان نفع و ضرر می‌رسانند: «وأنَّ عبادتَهم هي اعتقادُهم فيهم أنَّهم يَضرُّون وينفعون». و تا چنین اعتقادی نسبت به آن معبودانشان پیدا نکردند، برای آنها ذبح و نذر و طواف و سجدۀ عبادت را انجام ندادند و برایشان تذلل و خضوع نکردند.

و در صفحهٔ ۶٠ می‌گوید: «فصل: قد عرفتَ مِن هذا كلِّه أنَّ مَن اعتقد في شجر أو حجر أو قبر أو مَلَكٍ أو جنيٍّ أو حيٍّ أو ميت أنَّه ينفع أو يضر، أو أنَّه يقرِّب إلى الله، أو يشفع عنده في حاجة من حوائج الدنيا بمجرد التشفع به والتوسل به إلى الرب تعالى، إلاَّ ما ورد في حديث فيه مقال في حقِّ نبيِّنا محمد صلى الله عليه وسلم أو نحو ذلك، فإنَّه قد أشرك مع الله غيره، واعتقد ما لا يَحِلُّ اعتقادُه، كما اعتقده المشركون في الأوثان».

ترجمه: «فصل: با توجه به همهٔ اینها دانستی که هرکس دربارهٔ درختی یا سنگی یا قبری یا فرشته‌ای یا جنّی یا زنده‌ای یا مرده‌ای معتقد باشد که آن موجود (استقلالا و من دون الله یا شرکاتا مع الله) نفع و ضرر می‌رساند، یا به مجرد اینکه به آن موجود تشفع و توسل نمود، پس او را به الله نزدیک می‌گرداند، یا در حاجت دنیوی‌اش نزد الله شفاعت می‌کند، -به استثنای حدیثی که در حق پیامبرمان محمد صلی الله علیه وسلم وارد شده که دربارهٔ آن حرف و مقال است- پس او غیر الله را همراه او شریک گردانده و به چیزی معتقد شده که اعتقاد به آن حلال نیست؛ به همان شکل که مشرکان دربارهٔ بت‌هایشان معتقد بودند».

چنانکه مشاهده می‌کنید، صنعانی می‌گوید که مشرکان دربارهٔ بت‌هایشان معتقد بودند که آنها می‌توانند نفع و ضرر برسانند و می‌توانند شفاعت نافذ و بدون اذن الله دربارهٔ حاجت‌های دنیوی‌شان بکنند؛ به این شکل که معتقد بودند به مجرد توسل و تشفع نمودن به آنها، می‌توانند برایشان شفاعت کنند و آنان را به الله نزدیک گردانند که این همان شفاعت نافذ و بدون اذن الله است و قبلا صنعانی درباره‌اش توضیح داده بود. و مشخص است که هرکس چنین اعتقادی دربارهٔ هر مخلوقی داشته باشد ولو آن شخص، محمد صلی الله علیه وسلم باشد، پس برای آن مخلوق صفات ربوبیت قائل شده و او را مؤثر در ارادهٔ خداوند و شریک او قرار داده است است. و در اینجا می‌توان بعضی از ظاهرگرایی را در صنعانی رحمه الله نیز دید، چون گمان کرده که رسول خدا صلی الله علیه وسلم می‌تواند استثنائی باشد در اینکه به مجرد توسل و

تشفع به او، می‌تواند شخص را به خداوند نزدیک گرداند، که البته پذیرش این موضوع را حواله به به‌صحت رسیدن حدیث درباره‌اش نموده است. اما این اشتباه است، چون رسول خدا صلی الله علیه وسلم نمی‌تواند شفاعت نافذ بکند، بلکه او تنها در حق مومنانی که خداوند شفاعت کردن در حق آنان را - بخاطر مومن بودنشان- اجازه داده است می‌تواند شفاعت کند؛ چنانکه می‌فرماید:

﴿وَٱسۡتَغۡفِرۡ لِذَنۢبِكَ وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِۗ﴾ [محمد: ۱۹]

«و برای گناه خود و برای مردان و زنان مؤمن آمرزش طلب کن».[۱]

۱- فخر رازی رحمه الله در مفاتیح الغیب، (ج ۳، ص، ۵۰۰) می‌گوید «وَسَادِسُهَا: قَوْلُهُ تَعَالَى لِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: وَاسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ، وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِناتِ [مُحَمَّدٍ: ١٩] دَلَّتِ الْآيَةُ عَلَى أَنَّهُ تَعَالَى أَمَرَ مُحَمَّدًا بِأَنْ يَسْتَغْفِرَ لِكُلِّ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَقَدْ بَيَّنَّا فِي تَفْسِيرِ قَوْلِهِ تَعَالَى: الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ [الْبَقَرَةِ: ٣] أَنَّ صَاحِبَ الْكَبِيرَةِ مُؤْمِنٌ، وَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ ثَبَتَ أَنَّ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اسْتَغْفَرَ لَهُمْ، وَإِذَا كَانَ كَذَلِكَ ثَبَتَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى قَدْ غَفَرَ لَهُمْ. وَإِلَّا لَكَانَ اللَّهُ تَعَالَى قَدْ أَمَرَهُ بِالدُّعَاءِ لِيَرُدَّ دُعَاءَهُ فَيَصِيرُ ذَلِكَ مَحْضَ التَّحْقِيرِ وَالْإِيذَاءِ وَهُوَ غَيْرُ لَائِقٍ بِاللَّهِ تَعَالَى وَلَا بِمُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَدَلَّ عَلَى أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمَّا أَمَرَ مُحَمَّدًا بِالِاسْتِغْفَارِ لِكُلِّ الْعُصَاةِ فَقَدِ اسْتَجَابَ دُعَاءَهُ، وَذَلِكَ إِنَّمَا يَتِمُّ لَوْ غَفَرَ لَهُمْ وَلَا مَعْنَى لِلشَّفَاعَةِ إِلَّا هَذَا، وَسَابِعُهَا: قَوْلُهُ تَعَالَى: وَإِذا حُيِّيتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْها أَوْ رُدُّوها [النِّسَاءِ: ٨٦] فَاللَّهُ تَعَالَى أَمَرَ الْكُلَّ بِأَنَّهُمْ إِذَا حَيَّاهُمْ أَحَدٌ بِتَحِيَّةٍ أَنْ يُقَابِلُوا تِلْكَ التَّحِيَّةَ بأحسن منها أو بأن يَرُدُّوهَا، ثُمَّ أَمَرَنَا بِتَحِيَّةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ حَيْثُ قَالَ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيماً [الْأَحْزَابِ: ٥٦] الصَّلَاةُ مِنَ اللَّهِ رَحْمَةٌ وَلَا شَكَّ أَنَّ هَذَا تَحِيَّةٌ، فَلَمَّا طَلَبْنَا مِنَ اللَّهِ الرَّحْمَةَ لِمُحَمَّدٍ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ وَجَبَ بِمُقْتَضَى قَوْلِهِ: فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْها أَوْ رُدُّوها، أَنْ يَفْعَلَ مُحَمَّدٌ مِثْلَهُ وَهُوَ أَنْ يَطْلُبَ لِكُلِّ الْمُسْلِمِينَ الرَّحْمَةَ مِنَ اللَّهِ تَعَالَى، وَهَذَا هُوَ مَعْنَى الشَّفَاعَةِ، ثُمَّ تَوَافَقْنَا عَلَى أَنَّهُ عَلَيْهِ الصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ غَيْرُ مَرْدُودِ الدُّعَاءِ، فَوَجَبَ أَنْ يَقْبَلَ اللَّهُ شَفَاعَتَهُ فِي الْكُلِّ وَهُوَ الْمَطْلُوبُ. وَثَامِنُهَا: قَوْلُهُ تَعَالَى: وَلَوْ أَنَّهُمْ إِذْ ظَلَمُوا أَنْفُسَهُمْ جاؤُكَ فَاسْتَغْفَرُوا اللَّهَ وَاسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ لَوَجَدُوا اللَّهَ تَوَّاباً رَحِيماً [النِّسَاءِ: ٦٤] وَلَيْسَ فِي الْآيَةِ ذِكْرُ التَّوْبَةِ، وَالْآيَةُ تَدُلُّ عَلَى أَنَّ الرَّسُولَ مَتَى

اسْتَغْفَرَ لِلْعُصَاةِ وَالظَّالِمِينَ فَإِنَّ اللهَّ يَغْفِرُ لَهُمْ، وَهَذَا يَدُلُّ عَلَى أَنَّ شَفَاعَةَ الرَّسُولِ فِي حَقِّ أَهْلِ الْكَبَائِرِ مَقْبُولَةٌ فِي الدُّنْيَا، فَوَجَبَ أَنْ تَكُونَ مَقْبُولَةً فِي الْآخِرَةِ، لِأَنَّهُ لَا قَائِلَ بِالْفَرْقِ».

ترجمه: «این فرمودۀ خداوند به محمد صلی الله علیه وسلم: {و برای گناه خود و برای مردان و زنان مؤمن آمرزش طلب کن}[مُحَمَّد: ١٩] این آیه بر این دلالت دارد که خداوند متعال به محمد امر کرده که برای همۀ مردان و زنان مومن استغفار کند و پیشتر در تفسیر این فرمودۀ خداوند متعال: {کسانی که به غیب ایمان می‌آورند}[الْبَقَرَةِ: ٣] بیان کردیم که صاحب گناه کبیره، مومن است و اگر اینگونه باشد، پس ثابت می‌شود که محمد صلی الله علیه وسلم برای آنان استغفار می‌کند و اگر چنین باشد پس ثابت می‌شود که خداوند متعال آنان را می‌بخشد. وگرنه چنین می‌شد که خداوند متعال پیامبر را به دعا کردن امر کرده تا دعایش را رد کند! و چنین کاری نهایت تحقیر و اذیت کردن می‌باشد و چنین چیزی نه لایق خداوند متعال است و نه محمد صلی الله علیه وسلم. پس این آیه بر این دلالت دارد که خداوند متعال هنگامی‌که محمد را به استغفار برای همۀ گناهکاران امر می‌کند، به تحقیق دعایش را اجابت می‌کند و زمانی چنین کاری به نهایت خودش می‌رسد که آنان را ببخشد و شفاعت هم معنایی جز این ندارد. و این فرمودۀ خداوند متعال: {و چون شما را تحیت (و سلام) گویند، پس پاسخی بهتر و یا همانند آن بدهید} [النساء: ٨۶] اینجا خداوند متعال همه را به این امر کرده که وقتی به آنها، درود فرستاده می‌شود، پس باید درودشان را با بهتر از آن یا اینکه به همانند آن پاسخ دهند، سپس ما را امر کرده که به محمد صلی الله علیه وسلم درود بفرستیم آنجا که می‌فرماید: {بی‌گمان الله و فرشتگانش بر پیامبر درود می‌فرستند؛ ای کسانی‌که ایمان آورده‌اید! بر او درود فرستید، و سلام بگویید، سلامی نیکو»} [الأحزاب: ۵۶]، و صلاة از طرف خداوند، رحمت است و شکی نیست که این (رحمت)، همان تحیت و درود می‌باشد. پس هنگامی که ما از الله رحمت را برای محمد علیه الصلاة و السلام طلب می‌کنیم، پس به مقتضای این فرمودۀ خداوند: ﴿فَحَيُّواْ بِأَحۡسَنَ مِنۡهَآ أَوۡ رُدُّوهَآ﴾ {پس پاسخی بهتر و یا همانند آن بدهید} واجب می‌گردد که محمد نیز همانند آن را انجام دهد و آن این است که برای همۀ مسلمانان طلب رحمت از خداوند متعال کند. و این همان معنای شفاعت است. همچنین متفق هستیم بر اینکه پیامبر علیه الصلاة والسلام دعایش رد نمی‌شود، پس در نتیجه خداوند باید شفاعتش را در حق همۀ آنان قبول کند و همین مطلوب می‌باشد. و این فرموده‌اش: {و اگر آن‌ها هنگامی‌که بر خویشتن ستم می‌کردند، نزد تو می‌آمدند، و از الله طلب آمرزش می‌کردند، و پیامبر برایشان طلب آمرزش می‌کرد، بی‌گمان الله را توبه‌پذیر مهربان می‌یافتند} [النساء: ۶۴] در این آیه ذکری از توبه‌کردن

پس فرق است بین درخواست شفاعت و دعای خیر مسلمانان از رسول خدا صلی الله علیه وسلم با این اعتقاد که شفاعت پیامبر، نافذ نیست بلکه تحت مشیت خداوند است، و بین درخواست شفاعت مشرکان از معبودانشان با این اعتقاد که شفاعت آنان نافذ است و نیاز به اجازهٔ خداوند و رضایت او از شفاعت شونده ندارد.

پس صنعانی برخلاف وهّابیت، با اثبات توحید ربوبیت برای مشرکان، نگفته که آنها جز الله را نافع و ضار نمی‌دانسته‌اند، بلکه چنانکه مشاهده کردید در چندین موضع از کتابش گفته که مشرکان اعتقاد به نافع و ضار بودن بت‌هایشان داشتند و به خاطر نافع و ضار دانستن معبودانشان، آنها را در سختی‌ها و شدائد به فریاد می‌خواندند و معتقد بودند که آنها می‌توانند شفاعت نافذ و بدون نیاز به اذن الله بکنند.

همچنین در صفحهٔ ۶۳ می‌گوید: «وفي كلِّ قرية أمواتٌ يهتفون بهم وينادونهم ويرجونهم لجلب الخير ودفع الضر، وهذا هو بعينه فعلُ المشركين في الأصنام».

ترجمه: «در هر روستایی مردگانی هستند که آنها را به فریاد می‌خوانند و صدایشان می‌زنند و از آنان جلب خیر، و دفع ضرر را امید دارند، و چنین چیزی دقیقاً همان کار مشرکان دربارهٔ بت‌هایشان است».

و این نصی صریح از صنعانی است که ثابت می‌کند مشرکان معبودانشان را به این خاطر صدا می‌زدند و به فریاد می‌خواندند تا به آنان نفع برسانند و از آنان ضرر را دفع کنند.

با این تفاوت که ما نافع و ضار دانستن من دون الله را نیز جزو شرک در ربوبیت می‌دانیم و به سبب آن از اینکه گفته شود مشرکان توحید ربوبیت داشتند نهی

(توسط گناهکاران) نشده است و این آیه بر این دلالت دارد که پیامبر هرگاه برای گناهکاران و ظالمان استغفار کند پس خداوند آنان را می‌بخشد و این دلالت دارد بر اینکه شفاعت پیامبر در حق اهل کبائر در دنیا مورد قبول است، پس واجب است که در آخرت هم مقبول باشد».

می‌کنیم، اما صنعانی نافع و ضار دانستن من دون الله را جزو شرک در عبادت دانسته است.

و به این شکل معلوم می‌شود که مراد صنعانی از توحید ربوبیت مشرکان این بوده که آنها برای این جهان دو صانع مساوی با هم که هردو ازلی باشند و هردو خالق کائنات باشند و هردو رازق باشند را ثابت نمی‌کردند و این توحیدی فطری است و حتی ثنویه که به دو إله خیر و شر معتقد هستند نیز إله شر را مخلوق إله خیر می‌دانند.

پس اینکه صنعانی می‌گوید مشرکان توحید ربوبیت داشتند، به این معنا نیست که آنها الله را در همهٔ افعالش یکتا قرار می‌داده‌اند (چنانکه وهابیت چنین ادعا می‌کند و چنین برداشتی از توحید ربوبیت مشرکان دارد) و به این معنا نیست که آنها جز الله را نافع و ضار نمی‌دانسته‌اند و جز الله را به فریاد نمی‌خوانده‌اند، بلکه منظور او از توحید ربوبیت چنانکه گفتیم تنها اقرار آنها به وجود الله به عنوان خالق و رازق یکتا بوده است و اینکه آنها ملحد و خداناباور نبوده‌اند بلکه لازمهٔ مشرک بودن یک نفر این است که ابتدا الله را به عنوان یک طرف از شرکاء بشناسد. هرچند که در ابتدای مقاله گفتیم که مشرکان در خالقیت و رازقیت نیز مشرک بودند و لذا به هیچ وجه اطلاق توحید ربوبیت برای مشرکان صحیح نیست.

سپس در صفحهٔ ۶۶ می‌گوید: «يَجب أوَّلاً دعاؤهم إلى التوحيد، وإبانةُ أنَّ ما يعتقدونه ينفعُ ويَضر، لا يغني عنهم من الله شيئاً وأنَّهم أمثالهم وأنَّ هذا الاعتقاد منهم فيه شركٌ لا يتم الإيمانُ بما جاءت به الرسلُ إلاَّ بتركه والتوبة منه، وإفراد التوحيد اعتقاداً وعملاً لله وحده. وهذا واجبٌ على العلماء، أي: بيان أنَّ ذلك الاعتقاد الذي تفرَّعت عنه النذور والنحائر والطواف بالقبور شركٌ محرَّم، وأنَّه عينُ ما كان يفعله المشركون لأصنامهم».

ترجمه: «اولا واجب است که آنها را به توحید دعوت کرد و بیان نمود که آن معبودانی که دربارۀشان معتقد اند که نفع و ضرر می‌رسانند، در نزد الله هیچ نفعی

برایشان ندارند و معبودانشان همانند خودشان (مخلوق و مربوب) هستند و بیان شود که این اعتقاداتشان شرک است، و ایمان آوردن به آنچه که رسولان آورده‌اند کامل نمی‌گردد مگر با ترک چنین اعتقاداتی و توبه نمودن از آن، و با اعتقاد و عمل الله را یکتا قرار بدهد. و انجام چنین کاری بر علما واجب است یعنی بیان اینکه این نوع اعتقاد (= اعتقاد به اینکه مخلوقی می‌تواند بصورت استقلالا و من دون الله یا شراکتا مع الله نفع و ضرر برساند) که از آن اعمالی مانند نذر و نحر و طواف دور قبور فرع گشته است، شرک و حرام است و عین آن کارهایی است که مشرکان با بت‌هایشان انجام می‌دادند».

در اینجا نکتۀ مهمی در سخن صنعانی وجود دارد و آن اینکه یک مشرک، برای غیر الله ذبح و نحر و طواف را انجام نمی‌دهد مگر اینکه قبل از انجام آن عمل، دربارۀ آن مخلوق به چیزهایی معتقد شده که اعتقاد داشتن به آن حلال نیست و از چنین اعتقادی که نسبت به آن مخلوق دارد است که اعمالی مانند نذر و ذبح و.. فرع شده است. و آن، همان اعتقاد داشتن به این است که آن مخلوق می‌تواند مستقل و من دون الله یا شراکتا مع الله نفع و ضرر برساند و اعتقاد داشتن به این است که آن مخلوق می‌تواند شفاعت نافذ و بدون نیاز به اذن الله بکند و اینکه به مجرد اینکه به آن مخلوق متوسل شود و او را شفیع قرار داد پس آن مخلوق حاجتش را از الله می‌گیرد؛ اگرچه هم الله اجازۀ شفاعت را نداده باشد و اگرچه هم الله متعال از شفاعت‌شونده راضی نبوده باشد.

و چنین اعتقادی نسبت به یک مخلوق، قطعاً قرار دادن صفات و خصائص ربوبیت برای آن مخلوق است، و چنانکه ثابت کردیم، صنعانی هرگز نگفته که مشرکان به چنین صفاتی در بت‌هایشان معتقد نبوده‌اند، بلکه در جای جای کتابش بر این تاکید کرده که مشرکان به چنین صفاتی در بت‌هایشان معتقد بودند، با این تفاوت که ما این صفات را نیز جزو صفات ربوبیت می‌دانیم و شخص را بخاطر چنین اعتقادی مشرک در ربوبیت می‌دانیم؛ اما صنعانی آن را جزو شرک در عبادت قرار داده است.

و همچنین در صفحهٔ ۷۵ می‌گوید: «وما كانت النذورُ للأصنام والأوثان إلاَّ على هذا الأسلوب، يعتقدُ النَّاذرُ جلبَ النفع في الصنم ودفع الضرر، فينذرُ له جَزوراً من ماله، ويقاسمه في غلاَّت أطيانه، ويأتي به إلى سَدَنة الأصنام فيقبضونه منه، ويوهمونه حقيَّة عقيدته، وكذلك يأتي بنحيرته فينحرُها بباب بيت الصنم».

ترجمه: «و نذرهایی که برای اصنام و اوثان می‌کردند جز بر این اسلوب نبود که نذر کننده، دربارهٔ بتش معتقد بود که با نذر کردن برایش، آن بت به او نفع می‌رساند و از او ضرر را دور می‌سازد، و به این شکل گندم زمین‌های کشاورزی‌اش را با او (= بت) تقسیم می‌کرد و آن گندم‌ها را نزد پرده‌داران بت‌ها می‌آورد و پرده‌داران نیز گندم‌ها را از او تحویل می‌گرفتند و این عقیده و باورش را برای او حق جلوه می‌دادند؛ و نیز به همان شکل حیوان قربانی‌اش را می‌آورد و آن را در جلوی در خانهٔ بت ذبح می‌کرد».

چنانکه مشاهده می‌کنید در اینجا نیز گفته است که مشرکان معتقد بودند که بت‌هایشان می‌توانند نفع و ضرر برسانند و بخاطر چنین اعتقادی بود که برای آنها نذر و قربانی و... می‌کردند. و اگر می‌دانستند که هیچ نفعی و ضرری ندارند بدون شک برایشان هم نذر و قربانی نمی‌کردند. اما وهّابیت بر خلاف صنعانی و برخلاف کل امّت محمّدی می‌گوید که مشرکان بدون اینکه هیچ گونه قدرت نفع و ضرر رساندنی برای بت‌هایشان قائل باشند به همانند خل و چل‌ها بت‌هایشان را طواف می‌کردند و برایشان ذبح و نذر و قربانی و سجده و... می‌کردند! حال آنکه صنعانی رحمه الله می‌گوید که مشرکان بخاطر اعتقاد به نفع و ضرر رساندن بت‌ها بود که برایشان ذبح و نذر و... کردند و اینکه ذبح و نذر و طواف برای بت‌ها از اعتقاد به نفع و ضرر رساندن بت‌ها فرع گشته بود. اکنون بعد از این توضیحات، واقعا وهّابیت چگونه به کتاب تطهیر الاعتقاد امام صنعانی رحمه الله استناد می‌کنند؟ در حالی که بین عقیدهٔ صنعانی و عقیدهٔ وهّابیت تفاوت بسیار زیاد و آشکاری وجود دارد.

و در انتها می‌گویم: امام صنعانی رحمه الله که هشتاد و سه سال عمر کرد، دیوان شعری دارد، و او بعد از هشتاد سالگی قصیده‌ای سرود و در آن قصیده، پیامبر صلی الله علیه وسلم را خطاب قرار داده و از او درخواست شفاعت کرده است؛ چنانکه می‌گوید:

ولما عراني الضعف من كل جانب   وجاوزت ما فوق الثمانين من عمري...

ويا سيد الرسل الكرام شفاعة   أفوز بها في يوم حشري والنشر

ترجمه: «چون ضعف از هر طرف مرا در بر گرفت، و عمرم از هشتاد سالگی گذر کرد... و ای سید رسولان ای پیامبر گرامی، شفاعتت را می‌خواهم تا با آن در روز حشر و نشرم نجات یابم».

همچنین در قصیدۀ «هذى مناسك أحمد وصفاته» چنین سروده است:

يا خاتم الرسل الكرام إغاثة   تطفي من القلب التهاب عليله

وشفاعة في يوم يبدو كل ما   كسب الفتي بدقيقه وجليله

ترجمه: «ای خاتم رسولان ای پیامبر گرامی، فریادرسی‌ات را می‌خواهم تا قلبم که آتش درد و رنجش زبانه می‌زند خاموش شود. و شفاعتت را می‌خواهم در روزی که همۀ اعمال ریز و درشت شخص ظاهر می‌گردد».

چنانکه مشاهده می‌کنید صنعانی رحمه الله، رسول خدا صلی الله علیه وسلم را بعد از وفاتش با عبارت: «یا خاتم الرسل» و «یا سید الرسل» خطاب قرار داده و به پیامبر استغاثه نموده و از او درخواست شفاعت کرده است. و چنین کاری طبق عقیدۀ وهّابیت بطور مطلق شرک اکبر است! پس آیا وهّابیت، صنعانی رحمه الله را نیز مشرک می‌داند و عاقبت او را ختم به کفر و شرک می‌داند؟

بطور خلاصه در این مقاله ثابت کردیم که کتاب تطهیر الاعتقاد امام صنعانی رحمه الله برضد عقاید وهابیت است و به هیچ وجه تاییدکنندۀ عقاید وهابیت نیست؛

جز اینکه توحید ربوبیت را برای مشرکان ثابت کرده و منظورش از آن نیز، چیزی مغایر با منظور وهابیت از توحید ربوبیت است. و منظورش از آن تنها اقرار مشرکان به یکتا بودن الله در خالقیت و رازقیت است، نه اینکه بگوید مشرکان همهٔ صفات و خصائص ربوبیت و قدرت نفع و ضرر رساندن را از معبودانشان نفی کرده باشند؛ هرچند که ثابت کرده‌ایم که مشرکان در خالقیت و رازقیت نیز مشرک بودند. و صنعانی در این کتاب بیان کرده که مشرکان معبودانشان را در سختی‌ها و شدائد به فریاد می‌خواندند تا به آنان نفع برسانند یا ضرر را از آنان دفع نمایند. و اعمالی مانند ذبح و نذر و طواف و سجده که بر وجه عبادت انجام می‌دادند، از اعتقادشان به نافع و ضار بودن معبودانشان و اینکه آنها شفاعت نافذ می‌کنند، فرع شده و نشأت گرفته بود. و این نشان می‌دهد که عبادت برای غیر الله رخ نمی‌دهد مگر اینکه برای آن غیر، صفات ربوبیت مانند قدرت نفع و ضرر رساندن و شفاعت نافذ قائل باشد، با این تفاوت که ما این صفات نفع و ضرر رسانی بصورت من دون الله و یا مع الله را جزو صفات ربوبیت می‌دانیم و قرار دادن این صفات برای غیر الله را برابر با شرک در ربوبیت می‌دانیم و به این خاطر همهٔ مشرکان در همهٔ مکان‌ها و زمان‌ها را نقض‌کنندهٔ توحید ربوبیت می‌دانیم، اما صنعانی نفع و ضرر رساندن توسط بت‌ها را جزو شرک در عبادت دانسته است.

از الله متعال می‌خواهم که این نوشته را سبب روشنگری بیشتر دربارهٔ حقیقت توحید و شرک قرار بدهد و آن را خالصانه از این حقیر بپذیرد و قدمی باشد در جهت بازگشت به عقیدهٔ صحیح و خالص.

وآخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمين.

مجاهد دین - ۹ رمضان سال ۱۳۹۹ شمسی